



A comparative study of the characters of Koroqli, the epic hero of the Turkic nations and Antarat Ibn Shaddad the brave Arab

Atekeh Rasmi*¹

Received: 28/04/2023
Accepted: 06/08/2023

Introduction

One of the important branches of literature is comparative literature which compares the literature of different nations. There are characters among the nations that their story of life originated from a single stream as of **Koroqli** the epic hero of the Turkic nations and Antarat Ibn Shaddad, the epic hero of the Arab nation. Elements like horse and mythical sword, love, generosity, poetry compare the characters of these two heroes. This article compares the personality of these two heroes descriptive-analytical and in a comparative method.

* Corresponding Author's E-mail:
ac.rasmi@azaruniv.ac.ir

Discussion

Among the comparable characters that have not been researched so far, it is possible to mention the epic hero of the Turkic nations, Koroqli and the brave Arab rider, Antara, whose poetry contains epic elements. Although according to some researchers, due to the historical, social, cultural and climatic conditions, there is no epic work among the Arabs such as Egypt, etc, Antara's poem - which actually describes the heroism of himself and his tribe - is boastful that can be considered an epic with a little tolerance. Both heroes, having love and taking advantage of their moral virtues, such as self-restraint,

¹Associate professor of Persian Language and Literature, Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran.

<https://orcid.org/0000-0001-8033-2416>



tyranny, the fight between good and evil, have expressed bravery and courage, while the mythological elements are prominent in their life stories.

Research background

Many articles and works have been written about Köroğ li and Antara, like the valuable work of Köroğ li in Legend and History (Raisnia, 1987) and several articles such as: "The comparative study of Köroğ lu and Rostam's stories" (Rasmi, 2013), "The dramatic and adaptive aspects of Köroğ li s epic" (Fakhri, 2013), "Connection of love and epic in Shā hnā meh and the story of Köroğ lu" (Rasmi and Rasmi, 2015). Regarding Antara, there are also articles such as "Investigating the sense of inferiority in 'Antarat Ibn Shaddad' character in his poems" (AfkhamiAghda et al., 2017), "A comparative look at the position of horse in the epic of Shahnameh and Antara's book of epic poetry" (Pirzadania et al., 2018), and "A study of the elements of epic in Antara's Ode" (Zibayi, 2016); however, no research has been presented so far regarding the adaptation of these two Turkic and Arabic epic characters, which having similar mythological elements and common characteristics.

Research methodology

This article discusses the mythological elements and common features of two characters from two nationalities in a descriptive, analytical and comparative way. The basis of the story of Köroğ li is the "epopee of Köroğ li " composed by Sakineh Rasmi, which is published in 206 pages by the Persian Language and Literature



Academy and the basis of the research of Antarat's story is his Divan of poems,

Research questions

1. Which of the mythological elements is actually used in the stories of Köroğ li and Antara?
2. What is the common feature that makes compatible two Turkic and Arabic characters?

Conclusion

There are always heroes and brave men among different nations who, in addition to their bravery, have become popular among the people, and their names have been immortalized on the page of history as epic heroes. Köroğ li, the epic hero whose name has crossed geographical and historical boundaries, is one of these heroes who is famous among the nations of Iran, Azerbaijan, Tajikistan, Turkmenistan, Turkey, etc., the character of this hero, due to the mythological elements of the horse and the hero's sword having heroic and fighting qualities, is comparable to the story of Antarat Ibn Shaddad.

References

- AfkhamiAghda, R., &Jamshidi, F.(2017).Investigating the sense of inferiority in 'Antarat Ibn Shaddad' Character in his poems, 8(14), 27-52.
- Pirzadnia,M.,&Ahikhteh, F., &Ahikhteh, T. (2018).A comparative look at the position of horse in the epic of Shahnameh and Antara's book of epic poetry, 9(17), 1-19.
- Raisnia, R. (1987). 1987 Köroğlu in legend and history.Nima publication.
- Rasmi, S., &Rasmi, A. (2013).The comparative study of Koroglu and Rostam's stories.*Culture and Folk Literature*, 1(2).



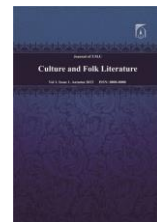
Culture and Folk Literature

E-ISSN: 2423-7000

Vol. 11, No. 53

November- December 2023

Research Article



Rasmi.S., & Rasmi, A. (2015). Connection of love and epic in Shā hnā meh and the story of 1987 Köroğlu, *11*(40), 209-237.

Zibayi, M. (2016). A study of the elements of epic in Antara's Ode, *8*(15), 87-122.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه

سال ۱۱، شماره ۵۳، آذر و دی ۱۴۰۲

مقاله پژوهشی

DOR: 20.1001.1.23454466.1402.11.53.5.5

بررسی تطبیقی شخصیت کوراوغلی قهرمان حماسی آذربایجان با عترة بن شداد دلاور سوار عرب

عائمه رسمی*

(دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۶ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۲)

چکیده

یکی از شاخه‌های مهم ادبیات، «ادبیات تطبیقی» یا «ادب المقارنه» است. ادبیات تطبیقی در واقع روشی برای دستیابی به رویکردهای جدید ادبی است؛ روشی که از افق‌های تنگ و محدود مرزهای ملی، قومی، سیاسی، زبانی، زمانی و مکانی فراتر می‌رود و به بررسی و مقایسه ادبیات ملل مختلف می‌پردازد، چراکه در ادبیات ملل مختلف، عناصر و اساطیر مشترکی وجود دارد که دلیل این عناصر و اساطیر علاوه بر داشتن فطرت مشترک انسان‌ها ممکن است تأثیر و تأثر باشد، از این رو گاه شخصیت‌هایی در میان ملل ظهور می‌کنند که گویی داستان زندگی‌شان از آبشخور واحدی سرچشمه گرفته‌اند. کوراوغلی، جنگاور خنیاگر ملل ترک که زمان و مکان زندگی‌اش در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و عترة بن شداد، شاعر سوارکار دوره جاهلیت عرب، از این دسته‌اند. این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی بر مبنای مکتب آمریکایی به بررسی

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران (نویسنده مسئول).

*ac.rasmi@azaruniv.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0001-8033-2416>

تطبیقی شخصیت این دو قهرمان می‌پردازد تا روشن کند که تعاملات بینانسانی و تبادلات میان‌فرهنگی متوازن، بیانگر وحدت اندیشه انسانی در عین تنوع است. عناصری چون داشتن معشوقی از رده اجتماعی بالاتر، جنگاوری، شاعری و خنیاگری، رادمردی و فتوت، اسب و شمشیر اسطوره‌ای، مقایسه شخصیت این دو قهرمان را از دو ملیت متفاوت میسر ساخته است. **واژه‌های کلیدی:** ادبیات تطبیقی، کوراوغلی، عترة بن شداد، ادبیات ترکی، ادبیات عربی.

۱. مقدمه

امروزه «ادبیات تطبیقی» یا «الادب المقارن» یکی از شاخه‌های مهم ادبی محسوب می‌شود.

ادبیات تطبیقی در واقع عبارت است از تحقیق در باب روابط و مناسبات بین ادبیات ملل و اقوام مختلف جهان. پژوهنده‌ای که به تحقیق در این رشته اشتغال دارد مثل آن است که در سرحد قلمرو زبانی به کمین می‌نشیند تا تمام مبادلات و اقوام فکری و ادبی را که از آن سرحد بین آن قوم و اقوام دور و نزدیک دیگر روی می‌دهد تحت نظارت و مراقبت خویش بگیرد (زرین‌کوب، ۱۳۶۹، ص. ۲۰۲).

این شاخه بیشتر به بررسی تطبیقی ادبیات ملل مختلف می‌پردازد که دارای وجوه مشترکی هستند، همچنان‌که به نظر غنیمی هلال «رسالت ادبیات تطبیقی، تشریح خط سیر روابط و پیوندهای ادبی و بخشیدن روح تازه به آن‌هاست. ادبیات تطبیقی قادر است از طریق شناساندن میراث تفکر مشترک به تفاهم و دوستی ملت‌ها کمک کند. همچنین، زمینه را برای خروج ادبیات بومی از انزوا و عزلت فراهم می‌کند» (۱۳۷۳، ص. ۴۳).

بررسی تطبیقی شخصیت کوراوغلی قهرمان حماسی... عاتکه رسمی

بخشی از این مطالعات به اساطیر، به ویژه اساطیر قهرمانی می‌پردازد، زیرا اساطیر قهرمانی از حیث جزئیات بسیار متفاوت‌اند، اما هر قدر بیشتر به بررسی آن‌ها می‌پردازیم، بیشتر به ساختمانشان پی می‌بریم همه آن‌ها یک الگوی جهانی دارند، هر چند که توسط گروه‌ها یا افرادی ابداع شده‌اند که هیچ‌گونه تماس مستقیم فرهنگی با یکدیگر نداشته‌اند (هندرسن، ۱۳۵۹، ص. ۱۶۷).

اگرچه گاهی نیز علاوه بر الگوی جهانی تأثیر و تأثر در آن‌ها دیده می‌شود. در میان شخصیت‌های قابل مقایسه که تاکنون تحقیقی تطبیقی در مورد آن‌ها صورت نگرفته است، می‌توان به قهرمان حماسی آذربایجان «کوراوغلی» پهلوان خنیاگر آذربایجان و «عنتره» دلاور سوار عرب اشاره کرد که شعر او مایه‌های حماسی در خود دارد (ر.ک. زیبایی، ۱۳۹۵). هر چند که بنا به نظر بعضی از محققان به سبب شرایط تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و اقلیمی در میان سروده‌های عرب نوع ادبی حماسه وجود ندارد و آن‌ها آثار حماسی دیگر ملل را با نام «ملحمه» می‌شناسند.

هر دو قهرمان با داشتن عشق و با بهره‌گیری از فضایل اخلاقی خود چون مناعت، طبع، فتوت، جنگاوری در ستیز خیر با شر، به ابراز دلاوری و شجاعت اقدام کرده‌اند، در حالی که عناصر اسطوره‌ای نیز در داستان زندگی‌شان نمود بارزی دارد، از این روی این مقاله بر مبنای مکتب آمریکایی به تطبیق داستان این دو شخصیت می‌پردازد. قابل ذکر است که در این مکتب

بررسی تأثیرات متقابل میان ادبیات ملل مختلف یکی از زمینه‌های مهم ادبیات تطبیقی است، ولی یافتن مدارک تاریخی و شواهد قطعی برای وجود ارتباط میان

متن ادبی یا دو موضوع ادبی ضرورتی ندارد، زیرا شباهت‌ها میان اثر ادبی لزوماً از طریق پدیدآوردندگان این آثار ایجاد نمی‌شود، بلکه عوامل دیگری در این امر دخیل است، از جمله زمینه‌ها و روحیات انسانی در جامعه بشری میان بسیاری از ملت‌ها ممکن است مشترک باشد. دیگر اینکه ادبیات تطبیقی با رویکرد جهانی است و صرفاً کلی نیست و راهی برای مطالعه ارتباط میان دانش‌های مختلف بشری است (ندا، ۱۳۹۴، ص. بیست و سه).

۲. پیشینه تحقیق

کوراوغلی و عنتره هر دو شهرت جهانی دارند. در مورد کوراوغلی علاوه بر آثار هنری چون تئاتر، اپرا فیلم سینمایی، مقالات و آثار متعددی در کشورهای ایران، ترکیه، آذربایجان، ازبکستان و ... نوشته شده است. از جمله تحقیقات در ایران اثر ارزشمند کوراوغلو در افسانه و تاریخ (رئیس‌نیا، ۱۳۶۶) و مقالاتی از جمله: «جنبه‌های دراماتیک و اقتباسی حماسه کوراوغلو» (فخری، ۱۳۹۲) «پیوند عشق و حماسه در شاهنامه فردوسی و داستان‌های کوراوغلو» (رسمی و رسمی، ۱۳۹۴)، «بررسی تطبیقی اسطوره «قیرات» در روایت‌های مختلف داستان کوراوغلی با اسب‌های اسطوره‌ای شاهنامه» (رسمی و رسمی، ۱۴۰۱)، دیده می‌شود. قصه عنتره نیز که توسط یوسف بن اسماعیل نوشته شده به زبان‌های مختلف ترجمه شده است، علاوه بر فیلم سینمایی و نمایشنامه، از جمله تحقیقات در مورد عنتره می‌توان به «اخلاق الفروسیه فی شعر عنتره بن شداد» (خمیس، نادیه عطا (دون تاریخ))، «ملحمه العرب سیره عنتره بن شداد العبسی (عکاو،

بررسی تطبیقی شخصیت کوراوغلی قهرمان حماسی... _____ عاتکه رسمی

(۲۰۰۳)، عنتره بن شداد الفارس الاسود (سویلیم، ۱۹۹۷)، عنتره بن شداد حیاته و شعره (الصباح، ۱۴۱۱) اشاره کرد. در ایران نیز مقالاتی نظیر «واکاوی احساس کهنتری در شخصیت عنتره بن شداد» (افخمی عقدا و همکاران، ۱۳۹۵)، «نگاهی تطبیقی به جایگاه اسب در حماسه شاهنامه و دیوان حماسی عنتره» (پیرزادینیا و همکاران، ۱۳۹۵)، «تصاویر سپاهگیری در عاشقانه‌های عنتره بن شداد» (ایمانیان، ۱۳۹۲)، و «کاوش نشانه‌های حماسه در معلقه عنتره» (زیبایی، ۱۳۹۵) نوشته شده است، اما در مورد تطبیق این دو شخصیت که دارای عناصر اسطوره‌ای همسان و ویژگی‌های مشترک هستند، تاکنون تحقیقی ارائه نشده است.

۳. روش تحقیق

این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی و تطبیقی، عناصر اسطوره‌ای و خصال مشترک دو شخصیت، از دو ملیت را مورد بحث قرار می‌دهد، منابع مورد استفاده کتابخانه‌ای و اسنادی است. مبنای داستان کوراوغلی «منظومه کوراوغلی» سروده سکینه رسمی است که در ۲۰۶ صفحه به همت فرهنگستان زبان و ادب فارسی چاپ شده و مبنای تحقیق داستان عنتره نیز «دیوان» اشعار اوست.

۴. سؤالات تحقیق

۱. کدام یک از عناصر اسطوره‌ای در داستان‌های کوراوغلی و عنتره مورد استفاده واقع است؟

۲. خصال مشترکی که دو شخصیت ترکی و عربی را قابل تطبیق می‌سازد، چیست؟

۵. کوراوغلی

در میان ملّت‌های ترک‌زبان، کوراوغلی (کوراغلو) قهرمان ملی که همواره عشق توده مردم را به خود جلب کرده است، نماد عدالت و دادورزی است. در روایت‌های مختلف، از این قهرمان با نام‌های متفاوتی یاد می‌شود، لیکن در اغلب روایت‌های آذربایجان، نام اصلی کوراوغلی «روشن» است. پدر کوراوغلی علی‌کیشی که مهتر ارباب ظالمی به نام حسن خان است، روزی مأمور انتخاب اسب برای میهمان خان می‌شود. علی کیشی صادقانه دو کره دریایی را برای میهمان انتخاب می‌کند، اما کره‌ها به سبب ظاهر زار و نزارشان مورد پسند میهمان واقع نمی‌شوند، از این رو مهتر مورد کینه خان واقع شده به ناحق چشمانش از حدقه در آورده می‌شود. علی کیشی که به اصالت دریایی اسب‌ها آگاه است، از خان می‌خواهد که این اسب‌ها را در ازای چشم‌هایش به او ببخشد، و آن گاه به همراه دو کره اسب و پسرش «روشن» از قلمرو حسن خان می‌گریزد و پس از طی راهی طولانی در کوهستانی سخت‌گذر و سنگلاخ به نام «چنلی‌بل» یا «چملی‌بل» (گردنه مه‌آلود) مسکن می‌گزیند. کره اسب‌ها باید چهل روز در تاریکی پرورش یابند، اما روشن در روز سی و نهم دل به وسوسه می‌سپرد، روزی بر دیوار اصطبل می‌گشاید و این روزن باعث سوختن بال‌های اسب‌های اسطوره‌ای می‌شود. علی کیشی ضمن تأسف از آسیب اسب‌ها روشن را به سوی «قوشابولاق» (دو چشمه) هدایت می‌کند. در شبی معین که ستارگان قران می‌کنند، «روشن» در «قوشابولاق» خود را شست‌وشو می‌دهد و از حباب‌های چشمه می‌خورد، از این رو هنر عاشیقی در روح

بررسی تطبیقی شخصیت کوراوغلی قهرمان حماسی... عاتکه رسمی

او دمیده می‌شود و صاحب نعره‌ای مهیب و نیروی مافوق پهلوانی می‌شود. شمشیر مصری دیگر عنصر اسطوره‌ای و همسرش، نگار، دیگر عوامل قدرت او هستند.

۶. عنتره

عنتره پسر شداد عبسی (۵۲۵-۶۱۵ق) که «او را «فارس الشعراء» و «شاعرالفرسان» خوانده‌اند، از شجاعان معروف و والامقام عهد جاهلی است. زندگی افسانه‌ای او در اواخر قرن دهم میلادی داستانی به‌وجود آورده که به‌نام «قصه عنتره» مشهور است» (بهروز، ۱۳۷۷، ص. ۵۶). مادرش کنیزکی حبشی، زیبایی نامی است که پدر عنتره در یکی از جنگ‌ها به اسارت گرفته، و با او ازدواج کرده است، لیکن پدر عنتره به دلیل کنیز بودن مادرش، عنتره را قبول نمی‌کند و او را به کار بردگی وامی‌دارد، تا اینکه عنتره با نشان دادن دلاوری و مردانگی، آزادی را از پدر دریافت می‌کند. عنتره به دخترعموی خویش، عبله عشق می‌ورزد، اما عبله به سبب اصالت عربی خویش از پذیرش عشق عنتره که مادری حبشی‌الاصل دارد امتناع می‌کند و به او نفرت می‌ورزد. تنها ابزار عنتره برای رسیدن به محبوب، باز اثبات دلاوری و شجاعت خود در میدان‌های نبرد است، وی مثل بزرگی و قهرمان جنگی در میان آنهاست. در داخل جزیره العرب و بیرون از آن در حبشه، ایران، سرزمین‌های روم، فرنگ، شمال آفریقا و اندلس جنگ می‌کند و بر صلیبی‌ها حمله می‌برد. عنتره شخصیتی پاک، شجاع، دلاور و دور از پستی و دنائت داشته است. شمشیر افسانه‌ای او در کنار اسب اصیلش که با نام «ادهم» از او یاد کرده است، وی را در میدان‌های جنگ به مفاخره می‌کشاند.

نتیجه اعمال قهرمانانه و شجاعانه عترة این بود که از گذشته تاکنون این شاعر به عنوان اسطوره شجاعت و جنگاوری شناخته شده تا جایی که شخص «قوی» را «عترة» و بار سنگینی را که هر کسی توان بلند کردن آن را ندارد، «حمل متعتر» و هجوم شدید و سخت را «هجمه عتربه» می‌گویند (ر.ک. العفیفی، ۲۰۱۱، ص. ا و ب).

۷. وجوه مشترک عترة بن شداد و کوراوغلی

وجوه مشترک قابل بحث درباره دو قهرمان از دو ملیت متفاوت که یکی در فضای زمانی و مکانی مبهمی بالیده و دیگری در زمان و مکان معینی رشد کرده است، بدین قرار است:

۷-۱. ستم‌دیدگی و ستم‌ستیزی

ستم‌دیدگی و ستم‌ستیزی و یا جدال خیر و شر یا کهن‌الگوی «دو بنی» اصل و بنیان داستان‌های حماسی است. این مورد به صورت مهم‌ترین کهن‌الگو در کتاب‌ها، داستان‌ها و فیلم‌نامه‌ها حضور داشته است. کوراوغلی قهرمان حماسی ملل ترک همواره یاور محرومان است. توده‌های مردم کوراوغلی را نماد دفاع از حقیقت ترسیم کرده‌اند.

ژیرمونسکی از چهره کوراوغلی آذربایجان چنین تصویری به دست می‌دهد: کوراوغلی آذربایجان، یاغی سلحشوری از نوع رابین‌هود، یکه‌سواری دلاور و خنیاگر است که قهرمانی‌های خود را ترنم می‌کند. مردی بریده از جامعه فئودالی که بر ضد نظام فئودالی، خان‌ها، بیک‌ها و پاشاها به عملیات پارتیزانی دست می‌زند. کاروان‌ها را غارت می‌کند، بر گرده قیرات اسب خارق‌العاده‌اش اعمال

بررسی تطبیقی شخصیت کوراوغلی قهرمان حماسی... عاتکه رسمی

شجاعانه انجام می‌دهد. در لباس مبدل به اردوگاه دشمن نفوذ می‌کند ... (به نقل از

رئیس‌نیا، ۱۳۷۷، ص. ۱۹۴).

کوراوغلی نماد دادخواهی و چنلی‌بل مرکز تجمع دادجویان است. «او از بدو پیدایش، مدام در کنار ضعفا و ستمدیدگان و مظلومان جامعه قرار گرفته است» (اوزون، ۱۳۸۸، ص. ۱۳۴). در اغلب داستان‌ها چنانکه در خلاصه داستان آمده وی مهترزاده‌ای

است که پدرش با حق‌ناشناسی مورد قهر ارباب خویش قرار گرفته و کور می‌شود:

برای خوشایند مهمان خویش	دو چشم علی را حسن کرد ریش
جهان پیش چشم علی تیره شد	ولی عقل بر نفس او چیره شد
جهان رفتنی است و هم بگذرد	خُنک آن‌که او گوی نیکی برد

(رسمی، ۱۳۹۵، ص. ۴۶)

قهرمان در پی انتقام است، اما علی کیشی پیرفرزانه داستان، او را به صبوری فراخوانده و با پرورش اسبان اسطوره‌ای و هدایتش به سوی قوشابولاغ، جسم و روح قهرمان را می‌پرورد و او را حامی دادخواهان و سردمدار ظلم‌ستیزی قرار می‌دهد:

بیاشفت از آن «روشن» نوجوان	قسم خورد تا گیرد او جانِ خان
چنین گفت آن پوریل، باب را	که درد پدر بُرد ازو تاب را
نمایم به خان کاینچنین راه نیست	که بادافرش ظلم جانکاه نیست
گمانش چنان شد که بی‌یاوری	به دربار او بینوا مهتری
علی گفت: لیک این به تدبیر نیست	به ترفند همواره بایست زیست
درنگی بکن تا رسد وقت آن	بدوزی به هم تا زمین و زمان

که هر امر بر وقت خود ای پسر رهین است و یابی همان‌گه ظفر

(رسمی، ۱۳۹۵، ص. ۴۸)

عنتره نیز اگر چه از سوی پدر اصالت دارد، ولی به خاطر مادرش که زنی حبشی و سیاه‌پوست بود به‌عنوان فرزند قانونی پذیرفته نمی‌شود و به سبب همین امر از سوی دختر عمویش عبله نیز که تقاضای همسری او را داشت رانده می‌شود (ر.ک. عبدالجلیل، ۱۳۶۳، ص. ۴۴). عنتره خود را خوش‌مشرَب می‌خواند، لیکن فقط تا زمانی که به حریم او تعدی نشود و چون ظلم و ستمی بر او رود، خود را همچون حنظل تلخ می‌خواند:

أَتْنِي عَلَيَّ بِمَا عَلِمْتَ فَإِنِّي سَهْلٌ مُخَالَقَتِي إِذَا لَمْ أُظْلَمِ
فَإِذَا ظَلِمْتُ فَإِنَّ ظُلْمِي بِاسِيلٍ مُرٌّ مَذَاقَتُهُ كَطَعْمِ الْعَلَقَمِ

(عنتره، ۱۹۹۷، ص. ۶۱)

برگردان: با آن خصلت‌های نیکو که از من می‌دانی مرا تعریف کن، زیرا که من تا هنگامی که مورد ظلم واقع نشده و حقم را تباه نساخته‌اند، فردی خوش‌مشرَب و خوش‌اخلاق هستم. لیکن اگر مورد ستم واقع شوم، کیفر من نیز سخت و تلخ است همانند حنظل تلخ خواهیم بود.

۲-۷. شاعری

یکی از عناصر مشترک کوراوغلی و عنتره، شعر آن‌هاست. در بسیاری از روایت‌ها، کوراوغلی علاوه بر اینکه دلاوری بی‌باک و پاسدار منافع مردم جامعه خویش است،

بررسی تطبیقی شخصیت کوراوغلی قهرمان حماسی... عاتکه رسمی

عاشیقی است نغمه‌پرداز که با احساسات پاک خود چکامه‌های دلنشین را همراه با نوای ساز خود بیان می‌کند. در واقع کوراوغلی حماسه، هم دلاوری شمشیرزن است و هم شاعری ساززن. آراکل ارمنی در مورد کوراوغلی چنین می‌نویسد: «این همان کوراوغلی است که نغمه‌های بی‌شماری را که امروزه عاشیق‌ها می‌خوانند، سروده است» (رئیس‌نیا، ۱۳۶۶، ص. ۱۳۳) و در واقع شهرت شاعری کوراوغلی، در بلندآوازی او نقش داشته است. محققان دیگری هم بر شاعر بودن کوراوغلی تأکید داشته‌اند، سچمن در اثری با عنوان «زندگی و اشعار کوراوغلی» «او را دلاوی برخاسته از میان توده مردم و نیز عاشیقی ساز به دست معرفی کرده است. او می‌گوید کوراوغلی و سروده‌های او در تمامی اعصار طنین افکنده است» (اوزون، ۱۳۸۸، ص. ۱۴۲). بنا به افسانه‌ها در باب کوراوغلی، قهرمان این قدرت را از «قوشابولاغ» گرفته است. در منظومه کوراوغلی این صحنه از دیگر منابع مفصل‌تر آمده است که علی‌کیشی فرزند را به رفتن به سوی قوشا بولاغ ترغیب می‌کند، چشمه‌ای که منبع جنگاوری، نعره پهلوانی، شاعری و درمان دردهای ناسور است:

... سیدیکر همی شاعرش پرورد
که شعرش به هر کشوری ره برَد
شود نغمه‌اش نغمه زندگی
ز شعرش بیابند بالندگی...

(رسمی، ۱۳۹۵، ص. ۵۴)

او علاوه بر شاعری، خنیاگر است، در سیر داستان هر آن‌گاه که کوراوغلی از گفتن به زبان ساده درمانده می‌شود و احساس می‌کند که زبان قادر به ابراز احساسات نیست، به ساز خود پناه می‌برد. (ر.ک. همان، صص. ۷۲ - ۷۳).

عنتره نیز دلاوری است که شعر او، دلیری و شجاعتش را بر جریده تاریخ ثبت کرده است، «عنتره اشعار زیادی دارد، منتها روایان درباره آن‌ها اختلاف نظر دارند، اما یکی از اشعارش که به نام او اثبات شده است معلقه اوست» (بهروز، ۱۳۷۷، ص. ۵۶). اگرچه عنتره از لحاظ شهرت و فصاحت شعر جاهلی بنا به نظر برخی محققان در طبقه سوم قرار دارد (همان، ص. ۳۲)، اما باز بی‌تردید شهرت شعری عنتره بسیار بالاتر از شهرت شاعری کوراوغلی است.

۳-۷. رادمردی

یکی از ویژگی‌های مشترک مطرح در شخصیت دو قهرمان، روحیه فتوت و عیاری آن‌هاست. کوراوغلی رادمرد است و نیک‌مهر. «یکی از دلایل انتشار وسیع حماسه کوراوغلی در بین ملل هم‌جواری می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. داشتن مایه‌های نیرومند مبارزه ضد طبقات حاکم فئودالی و جانبداری از توده‌های زحمتکش.

۲. تبلیغ آرمان دوستی خلق‌ها و روحیه انترناسیونالیستی.

۳. آکنده بودن از روح میهن‌پرستی، قهرمانی، برادری، مهمان‌نوازی و خصایل نیک

انسانی دیگر» (رئیس‌نیا، ۱۳۶۶، ص. ۲۳۰). در منظومه کوراوغلی چنین آمده است:

چو شد چنلی‌بل پایگاه ردان	ردان ستم‌دیده و بخردان
بنا شد به قانون گردن نهند	که تا یکسر از قید خانان رهند
چنین حکم گردید در چنلی‌بل	به حق خدایی که گنجد به دل

بررسی تطبیقی شخصیت کوراوغلی قهرمان حماسی... _____ عاتکه رسمی

مبادا دلی بشکند در دیار	که آزرده گردد از آن کردگار
مبادا که پامال خانان شدن	ز باد ستم پیشه بی جان شدن
بباید که حق ستمدیدگان	ستاندن ز چنگال خوتکار و خان
ببفراشتن پرچم حق و داد	سپردن سرای ستم را به باد

(رسمی، ۱۳۹۵، ص. ۶۹)

شخصیت کوراوغلی محصول مشترک خلاقیت جمعی توده‌هاست و راز محبوبیت همه‌گیر و جاودانگی‌اش نیز در همین جا نهفته است. مردم، پسندیده‌ترین خصایل و سجایای خود، یعنی شجاعت، بی‌باکی، راست‌گویی، مردم‌داری، عدالت‌خواهی، عشق به زندگی و آزادی... را در سیمای او مجسم ساخته، وجودش را از همه زشتی‌ها و پلشتی‌ها، و نامردمی‌ها و... پیراسته‌اند. چنین است که وی از حد یک انسان عادی و عامی، از حدود پهلوانی شمشیرزن و حتی از مرز یک سرکرده یاغی فراتر رفته است، در هیئت یک قهرمان، ذکاوت و شهامت و توانایی مردم را در وجود خود متبلور می‌سازد. عنتره نیز که شاعر صحراست مایه‌ای از فتوت داشته است (عبدالجلیل، ۱۳۶۳، ص. ۴۴). به قول فؤاد البستانی «در شجاعت راه میانه را برگزیده، می‌داند که آن را چگونه و در کجا به کار برد. همواره به اندازه‌ای که ضرورت [دارد] آن را به کار می‌دارد و می‌کوشد تا از این اندک به منافع کثیر دست یابد» (رئیس‌نیا، ۱۳۶۶، ص. ۲۱۴).

او با آنکه مرد رزم است و از کشتن دشمنان به هیچ وجه ابا ندارد، اما همانند کوراوغلی «هرگز به سخت‌دلی مبتلا نگشته است. احساساتی رقیق و عاطفه‌ای نیرومند ... عصای ناتوانان است و شمشیر مظلومان ... هر بار نیاز قبیله عبس به پهلوان خود،

بیشتر می‌شود و او نیز در هر روز هنرنمایی تازه‌ای می‌کند و بر دشمن ضربات کوبنده‌تری فرود می‌آورد» (همان، ص. ۲۱۳). این رادمردی و فتوت عتتره در هنگام تقسیم غنائیم بهتر نمود می‌یابد، چنان‌که به صراحت می‌گوید که او در پی دلاوری است نه کسب غنیمت جنگی:

يُخْبِرُكَ مَنْ شَهِدَ الْوَقِيعَةَ أَنَّنِي أَغْشَى الْوَعَى وَأَعْفُ عِنْدَ الْمَعْنَمِ!

(عتتره، ۱۹۹۷، ص. ۶۳)

برگردان: آنان که در نبردهای من حاضر بوده‌اند، به تو خواهند گفت که من چنان بلندهمت‌م که در ورطه جنگ فرو می‌روم، در حالی‌که هرگز به غنیمت جنگی اعتنایی نمی‌کنم.

شاعر از این طریق مفهومی آرمانی - اخلاقی و فراتر از تصور در برابر دیدگان خواننده ترسیم می‌کند. پس از نبرد و به خطر افکندن جان، زمانی که انسان می‌پندارد هدف جنگ سودجویی و دست یافتن به غنائیم است و به مخاطره افکندن خود به‌خاطر مادیات بوده، عتتره فراتر از این مفاهیم عمل می‌کند تا نبرد و قهرمانی‌اش مفهوم واقعی خود را داشته باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۴-۷. جنگاوری

چنان‌که گفته شد کوراوغلی شخصیتی است ستم‌دیده و ستم‌ستیز، او که در دوران نوجوانی از ستم خان‌ها و پاشاها کاسه صبرش لبریز شده است و وجودش از خشم و ظلم‌ستیزی پر، برای انتقام برمی‌خیزد. بنا به روایات، کوراوغلی بعد از کور شدن چشم

بررسی تطبیقی شخصیت کوراوغلی قهرمان حماسی... _____ عاتکه رسمی

پدر، پای در میدان می‌گذارد، با قرار یافتن در چنلی‌بل بر گرده قیرات و با شمشیر مصری همراه ۷۷۷۷ دلاور خود، در برابر ظالمان قرار می‌گیرد، به‌خاطر سعادت همگان و دستیابی به آزادی از قید اسارت اشغالگران بیگانه، و به‌منظور رهایی از بهره‌کشی و ستم خوتکار، شاه، خان، پاشا، بیک و بازرگان تا پای جان می‌رزد. در منظومه کوراوغلی نیز چون اغلب روایات داستان، جنبه غنایی بر جنبه حماسی غلبه دارد، از این‌رو، جنگاوری او در چند مورد معدود دیده می‌شود، بار اول به همراه علی کیشی به سوی کاخ حسن خان می‌تازد، لیکن ازدحام لشکر حسن خان باعث عقب‌نشینی پدر و پسر می‌شود:

هجوم آوردند مردان مرد	سپه را بیموده از جام درد
و لیکن قشون همچو مور و ملخ	که آرند حمله به بستان و شخ
تو گویی که شد ماه اندر قمر	تنیدند بر جانشان صد خطر
نقطوار ماندند پور و پدر	چو پرگارشان شد سپه سر به سر

(رسمی، ۱۳۹۵، ص. ۶۴)

در شعر عنتره نیز فضای جنگاوری بخش زیادی را به خود اختصاص داده است، زیرا عنتره که عاشق دختر عمویش، عبله، است، برای رسیدن به او راهی جز اثبات خویش در میدان نبرد ندارد، چنان‌که در معلقه به وجه مفاخره گوید که:

هَلَّا سَأَلْتَ الْخَيْلَ يَا ابْنَةَ مَالِكٍ ان كُنْتِ جَاهِلَةً بِمَا لَمْ تَعْلَمِ

(عنتره، ۱۹۹۷، ص. ۶۳)

برگردان: ای دختر مالک، اگر بی‌خبر از شجاعت و دلاوری من هستی، چرا از سوارکاران و دلیران درباره من نمی‌پرسی؟

در ابیات زیر باز با رویکردی حماسی ضمن تصویر ازدحام لشکر دشمن، دلاوری خود را در نبرد نشان می‌دهد:

وَلَقَدْ خَشِيتُ بَانَ أُمُوتٍ وَكَمْ تَكُنُّ لِلْخَرْبِ دَائِرَةً عَلَىٰ ابْنِي ضَمُضِمِ

(عنتره، ۱۹۹۷، ص. ۶۹)

برگردان: مرا بیم از آن بود که بمیرم و پسران ضمضم در مهلکه جنگ از دست من جان به دربرند.

جنگ و نشان دادن دلاوری تنها وجهی است که عنتره می‌تواند به وسیله آن، سیاهی چهره خود را بدان جبران کند، از این رو در خیال خویش دلاوری خود را چنین به عبله می‌نماید:

سَلَىٰ يَا ابْنَةَ الْعَبْسِيِّ رُمْحَىٰ وَصَارْمَىٰ وَ مَا فَعَلَا فِي يَوْمِ حَرْبِ الْأَعَاجِمِ...
و فرقت جیشاً کان فی جنباته دَمَادِمٌ رَعْدٍ تَحْتَ بَرْقِ الصَّوَارِمِ

(همان، ص. ۱۲۸)

برگردان: ای دختر عبسی از نیزه و شمشیرم بی‌پرس که در روز نبرد با ایرانیان چه کردند/ لشکری را متفرق ساختم که در حواشی آن غرش‌های رعد در سایه آذرخش شمشیرها می‌گرید.

و باز در جنگ با ایرانیان، از عبله می‌خواهد که بر او نیندیشد - آرزوی خویش را بیان می‌کند که محبوب بر او نگران باشد - زیرا او حریف همه آنهاست:

بررسی تطبیقی شخصیت کوراوغلی قهرمان حماسی... _____ عاتکه رسمی

يا عَبلُ! لا تَحْشَى عَلَيَّ مِنَ الْعَدَى يوماً إذا اجتمعتْ عَلَيَّ جَموعُهَا
إنَّ المنيَّةَ يا عَيْلَةَ، دَوْحَةَ و أنا و رمحى أصلُها وفروعُها
و غدا يَمُرُّ عَلَيَّ الأعاجمُ مِن يَدَى كأسُ أمرٍ مِنَ الصمومِ نقيعُها
(همان، ص. ۱۳۹)

برگردان: ای عبله! درباره من از دشمنان نترس / در روزی که گردان‌های آن یکجا بر من بتازند / ای عبله! مرگ درختی است که من و نیزه‌ام تنه و شاخه‌هایش هستیم / فردا جامی از دستم بر ایرانیان به گردش در می‌آید که نوشیدنی‌اش از زهر تلخ‌تر است.
در ارتباط با جنگاوری قهرمانان دو عنصر نمود ویژه‌ای دارد:

۷-۴-۱. اسب قهرمان

اسب و جایگاه آن، در میان ملل ترک و عرب از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، در روایت‌های مختلف دستان کوراوغلی از دو اسب اسطوره‌ای قیرات و دورات سخن می‌رود که البته جایگاه قیرات بالاتر است. قیرات مهم‌ترین عنصر این داستان حماسی است که ویژگی‌های خارق‌العاده‌اش جایگاه او را بالاتر از اسب‌های اسطوره‌ای شاهنامه قرار می‌دهد (ر.ک. رسمی و رسمی، ۱۴۰۱).

عنصر اسب در ادبیات عرب نیز جایگاه خاص دارد، به طوری که بعضی از محققان عقیده دارند «توصیف اسب و جنگ خاص شاعران عرب بوده که بعدها برخی از شاعران ایران، آن را تقلید کرده‌اند» (دودپوتا، ۱۳۸۲، ص. ۱۱۶). براساس همین کارکرد اسب در اجتماع عرب بوده که در میان اشعار عربی، وصف این حیوان، نمودی ویژه

پیدا کرده است و شعر جاهلی واقع در «المعلقات»، «المفضّلیات»، «الأصمعیّات» و... صحت این گفتار را نشان می‌دهد (ر.ک. پیرزادینیا، ۱۳۹۶، ص. ۵). در مورد ویژگی‌های مشترک اسب کوراوغلی و عنتره می‌توان به موارد زیر اشاره کرد؛ اگرچه اسب عنتره از نظر اسطوره‌ای هم‌ارز با اسب [های] کوراوغلی نیست.

۷-۴-۱- نام و رنگ اسب قهرمانان

اسب قهرمان یکی از عناصر مهم در داستان‌های حماسی است. اسب کوراوغلی چنان‌که از نامش پیداست، قیرگون و سیاه است. در داستان‌ها پیوند نام اسب با سیاهی باعث شکوه و هیبت آن می‌شود. در منظومه کوراوغلی علی‌کیشی اسبی را که شب‌دیز است، قیرات و اسب گُرد را دورات نام می‌نهد و خطاب به روشن می‌گوید:

همان قیرگون نام کردم «قیرات» فلک گردد از تاخت آن شاه مات
دو دیگر «دورات» تا بداری عزیز ورا ارج بدهند اهل تمیز
(رسمی، ۱۳۹۵، ص. ۵۳)

نام اسب عنتره نیز ادهم است، که معادل قیرات کوراوغلی است:

تُمسی وَ تُصَبِحُ فَوْقَ ظَهْرِ حَشِيَّةٍ وَأَبَيْتُ فَوْقَ سَرَاةِ أَدْهَمٍ مُلْجَمٍ
(عنتره، ۱۹۹۷، ص. ۵۸)

برگردان: [معشوق من]، شب و روز را در بستری نرم و راحت به سر می‌برد، در حالی که من به پشت اسبی سیاه و لجام‌زده، شب را سپری می‌کنم.

که البته این نام به اسب دیگر سواران عرب چون بنی بجیر بن عبّاد، معاویه بن مرداس سلمی و هاشم بن حرمله مری نیز اطلاق شده است.

بررسی تطبیقی شخصیت کوراوغلی قهرمان حماسی... عاتکه رسمی

۷-۴-۱-۲. اصالت اسب

اصالت اسب از ویژگی‌های مشترک اسب پهلوانان است، در داستان کوراوغلی به‌صراحت دیده می‌شود که قیرات و دورات اصل دریایی دارند. در منظومه کوراوغلی داستان با تولد اسب‌های دریایی آغاز می‌شود، روزی علی‌کیشی، در یک روز آرام و ساکن گله را به دشتی که در کنار آن دریای واقع است، می‌برد، ناگاه طوفانی به پا می‌شود، دریا خروشان می‌گردد و گله وحشت‌زده می‌شود و آن‌گاه دو اسب از دریا سر برمی‌آورند:

دو اسب اصیل و نجیب از قضا ز دریا برآمد به امر خدا
که از نسلشان بهره یابد زمین بدانها بنازند در بزم و کین
(رسمی، ۱۳۹۵، ص. ۴۲)

در شعر عتیره نیز اگرچه به اصالت ویژه اسب او پرداخته نشده، ولی مواردی وجود دارد که اسب اصیل، او را همراهی می‌کند:

وَأَرْبُ خَيْلٍ قَدْ وَزَعَتْ رَعِيْلَهَا بِأَقْبٍ لَا ضِغْنٍ وَلَا مِجْفَالٍ
(عتیره، ۱۹۹۷، ص. ۲۰۶)

برگردان: چه بسا رمه اسبانی که من از پیش رفتن آن‌ها باز می‌داشتم با اسبی اصیل و لاغر میان که در راه رفتن نه به ضربه‌ای نیاز داشت و نه ترسو بود.

۷-۴-۱-۳. سخن گفتن و تیزفهمی اسب

قهرمانان داستان اغلب با اسب خود سخن می‌گویند و اسب نیز اغلب سخن فهم است، در داستان‌های حماسی این پیوند عمیق‌تر است، در داستان کوراوغلی، قهرمان همچون

رفیقی درآشنا با قیرات به سخن درمی‌آید، گو اینکه سخنان کوراوغلی برایش مفهوم است، و «از ابراز احساسات کوراوغلی چنین بر می‌آید که آن دو برای هم در حکم نزدیک‌ترین دوستان و برادران هستند، و وقتی کوراوغلی در مهلکه‌ای گیر می‌افتد از قیرات می‌خواهد که او را از آنجا برهاند» (ر.ک. اوزون، ۱۳۸۸، ص. ۲۱۴). در منظومه کوراوغلی، بعد از ربوده شدن قیرات، چون قیرات درمی‌یابد که پهلوان آشفته است، در پاسخ با زدن شیهه‌ای همدلی خود را با او بیان می‌کند:

قیرات چون که حس کرد «روشن» بسی بشولیده گشته است از ناکسی
بکوبید سم بر زمین و غبار بپا خاست چون غول در کوهسار
چو من با تو هستم به دل غم مدار بر ابروی خود پیش از این خم میار
بتازیم بر فتنه و حرص و کین تو بگشا دگر چین و خم از جین
(رسمی، ۱۳۹۵، ص. ۱۲۲)

در همان داستان، چون کوراوغلی بعد از سختی‌ها و ترفندهای بسیار قیرات را دوباره می‌یابد، گویی برادر خویش را یافته است:

چو زد زخمه و اسب آن را شنید بسان غزالی ز شادی دنید
برادر رسیده است گو در برش دمیده به گیتی چو نیک‌اخترش
(همان، ص. ۱۴۰)

صحبت کردن اسب با قهرمان به زبان شیهه در شعر عنتره نیز نمود دارد، آنجا که قهرمان از دلآوری خسته می‌شود، اسب با اشک و شیهه او را جواب می‌دهد:

فَأزورٌ مِّنْ وَقَعِ الْقَنَا بَلْبَانِهِ وَ شَكَا إِلَيَّ بَعْبِرَةٍ وَ تَحْمَحْمُ
(عنتره، ۱۹۹۷، ص. ۶۸)

بررسی تطبیقی شخصیت کوراوغلی قهرمان حماسی... _____ عاتکه رسمی

برگردان: از بس که نیزه بر سینه اسیم فرود آمد، به سوی من روی برگرداند و با اشک و شیهه‌های پر سوز و گداز، شروع به شکایت کرد. همدلی عنتره با اسب خود تا بدان جاست که احساس می‌کند دیگران هم می‌توانند با اسب او صحبت کنند و از اسب او سؤال کنند و اسب قادر است تا رشادت و دلاوری او را در نبرد شهادت بدهد، از این رو از دیگران می‌خواهد تا از اسب او سؤال کنند که در میدان نبرد چه گذشته است:

سلوا جَوادی عَنی یومَ یَحْمِلُنِی هل فاتی بَطَلٌ أم حُلْتُ عَن بطلِ

(همان، ص. ۱۸۰)

برگردان: در باره من از اسبم در روزی که مرا حمل می‌کند، بپرسید که آیا پهلوانی می‌تواند مرا به هلاکت برساند یا چیره و غالب برمی‌گردد؟

۷-۴-۱-۴. وفاداری اسب و قهرمان نسبت به هم

اسب‌های داستان‌ها مخصوصاً داستان‌های حماسی همدل سواران و قهرمانان داستان می‌باشند. این همدلی با قهرمان تا زمان مرگ او ادامه دارد، در منظومه کوراوغلی، قیرات همراه کوراوغلی غیب می‌شود، قهرمان بعد از دیدن تفنگ، امیدش را از جنس بشر می‌برد آن‌گاه همه یاران را متفرق و قیرات را نیز از خود دور می‌کند:

پس آن‌گاه بر کند نعل قیرات بمانده قیرات زان سبب گیج و مات
رها کرد اسبش، نه بل همدمش چو بویید و بوسید ازو یال و فش
تو ای مهربان یاور زندگی ز تو ییافتم ارج و بالندگی

مرا چون برادر نه بل همچو جان فزودی هماره تو تاب و توان...
ز دنیا ببریید اما نگار نبریید ازو در دل کوهسار
و دیگر قیرات اسب نام آورش که شد بامداد و شب آمد برش

(رسمی، ۱۳۹۵، صص. ۱۷۹-۱۸۰)

در دیوان عنتره نیز اسب، همراه وفادار قهرمان است تا جایی که در جنگ‌ها نیز اسب بیش از قهرمان به خون آغشته می‌شود:

مازلت ارمیهم بثغرة وجهه ولبانیه حتی تسربل بالدم

(همان، ص. ۶۸)

برگردان: با سر و صورت اسب با آن‌ها جنگیدم تا بدانجا که سر تا پایش به خون آلوده بود.

۷-۴-۲. شمشیر قهرمان

بنا به داستان‌های حماسی شمشیر و ابزارآلات جنگی پهلوان باید متناسب با او و حتی اسطوره‌ای باشد.

همچنانکه مطابق برداشت حماسی، خود پهلوان شخصیتی است یگانه و استثنایی و کارنامه‌ای دارد از پیش پرداخته که سرنوشت او را از گاه زادنش تا لحظه مرگ از سرگذشت یک‌نواخت و پرادبار خیل عوام و انبوه مردمان جدا کرده و یل سرافراز را بسان مظهري آرمانی از یارستن و نریمانی و دیگر توانایی‌های سزاوار انسان شناسانده به صورت شخصی بغانه و خدای گونه در مرز بین ایزدان و مردمان قرار می‌دهد به همان ترتیب ساز و برگ‌ها و متعلقات پهلوان نیز اغلب ویژگی‌های خاص و استثنایی و

بررسی تطبیقی شخصیت کوراوغلی قهرمان حماسی... عاتکه رسمی

خارق‌العاده دارند به‌ویژه سلاح رزم او دارای علامت‌ها و مشخصاتی است که آن را از

دیگر جنگ‌افزارها متمایز می‌کند (سرکاراتی، ۱۳۸۷، ص. ۳۶۴).

عنصر شمشیر اسطوره‌ای با هر دو شخصیت پیوند دارد. در داستان کوراوغلی یکی از عناصر اساطیری، «شمشیر مصری» اوست. بنا به روایت آذربایجانی، «روشن» هنگام گشت و گذر، سنگ برآق و سنگینی را پیدا می‌کند. وی این سنگ را به طرف گوساله‌ای پرتاب می‌کند، گوساله در جا کشته می‌شود. «روشن» این موضوع را به پدرش بازگو می‌کند و پدرش ضمن اینکه بهای گوساله را می‌پردازد، به او می‌گوید که این سنگ، سنگ آسمانی است و از رعد پدید آمده است، آن‌گاه از «روشن» می‌خواهد که آن سنگ را بیابد و پیش او بیاورد. پدر آن را به نزد استاد آهنگری که در بعضی روایت‌ها مصری است می‌فرستد و او شمشیری می‌سازد که به شمشیر مصری معروف می‌گردد. بنا به تحقیق استاد سرکاراتی نیز «پهلوان در نبرد با سهمگین‌ترین دشمنانش که غالباً ازدهاست به سلاحی مخصوص نیاز دارد که باید با دقت و مهارت زیاد و گاه از روی طرح و انگاره‌ای ویژه ساخته شوند و سازنده آن یا آهنگری است چیره‌دست که صفات خارق‌العاده دارد و یا ایزدی است ذی‌فنون» (همان، ص. ۳۶۴). کوراوغلی با قیرات و شمشیر مصری خود کامل می‌گردد. وی بارها به این شمشیر خود مباحثات می‌کند (ر.ک.

اوزون، ۱۳۸۸، ص. ۱۰۵). در منظومه کوراوغلی نیز این امر به تفصیل آمده است:

چو یابید و آورد پیش پدر علی گفت: هشیار باش ای پسر
که این تکه‌ای از شهاب است و بس به هر کس رسد قطع گردد نفس
شگفتا ز رعد است بن‌مایه‌اش جهان را ببرد همی سایه‌اش...

(رسمی، ۱۳۹۶، ص. ۵۸)

سپس تکه‌ای از سنگ را می‌کند و بقیه‌اش را به شمشیرسازی مصری می‌سپارد تا برایش شمشیری بسازد، این شمشیر گویی رقیب عزرائیل بوده است (همان، ص. ۵۹). در افسانه‌های خلق‌های دیگر نیز خلق‌ها برای نشان دادن شکست‌ناپذیری قهرمان خود، آن‌ها را مسلح به سلاح‌های آسمانی - آسمان دست‌نیافتنی - می‌کنند و به عبارت دیگر با نیروهای مافوق بشر پیوند می‌دهند، اپیزود شمشیر مصری بی‌گمان ریشه در زمان‌های خیلی پیش از زمان شکل‌گیری خود کوراوغلی دارد. پروفیسور م.ح. تهماسب کلمه مصری را با کلمه مترا (مهر) ایزد ایزدان دوران پیش از اسلام که در آسیای صغیر و امپراتوری روم نیز انتشار گسترده‌ای یافته مرتبط می‌داند. در حالی‌که واقف وئیف متوجه شباهت‌هایی بین ماجرای پیدا شدن شمشیر مصری و افسانه پیدایش شمشیر عنتره بن شداد العبسی عربی شده، دو می را مأخذ اولی دانسته است.

عنتره روزی در صحرا مردی را می‌بیند که ادعا می‌کند پدربزرگش شمشیری داشته است که اصل آن از سنگ آسمانی بوده است. بعد از مرگ پدربزرگش این شمشیر به پدرش و بعد از پدر به او رسیده است، سنگی که چون اصل شمشیر مصری با یک ضربت شتری را از پا در آورده است، بعد از رفتن جوان عنتره شمشیر را می‌یابد، وقتی داستان را برای دوستش مالک تعریف می‌کند، او می‌گوید که: «دوست من، این خزانه بی‌نظیر را خداوند فرمانروای آسمان‌ها برای تو فرستاده است. این شمشیر مخصوص تو ساخته شده است» (رئیس‌نیا، ۱۳۶۶، صص. ۲۱۱-۲۱۲).

در شعر عنتره به کرات با عنصر شمشیر روبه‌رو می‌شویم اگرچه در آن‌ها به پیدایش اسطوره‌ای آن اشاره‌ای نشده است:

بررسی تطبیقی شخصیت کوراوغلی قهرمان حماسی... عاتکه رسمی

فَطَعْتُهُ بِالرُّمْحِ ثُمَّ غَلَوْتُهُ بِمُهْنَدٍ صَافِي الْحَدِيدَةِ مِخْدَمٍ

(همان، ص. ۶۴)

برگردان: با نیزه ضربتی به او زدم [و او را از اسب به زمین افکندم] و سپس با شمشیر هندی برنده که آهنش صاف بود، بالای سرش قرار گرفتم. در قصیده‌ای با عنوان «لو لاینطق السیف»، از زبان شمشیر، دلآوری‌های خود را به زبان می‌آورد (ر.ک. همان، ۸۸).

۷-۵. عشق

یکی از مضامین مشترک در داستان کوراوغلی و عنتره، عشق است در هر دو داستان عشق به معشوقی است که از لحاظ طراز اجتماعی بالاتر از عاشق است، در داستان کوراوغلی نگار خانم یکی از عوامل پیروزی کوراوغلی در برابر خودکامگان است. نگار دختر خوتکار که وصف پهلوانی‌های کوراوغلی را شنیده است، از راه گوش عاشقش می‌شود، آن‌گاه توسط بللی احمد پیام می‌فرستد و خواهان آن است که کوراوغلی او را به چنلی بل ببرد:

یکی نامه‌ای مجبرش خون دل نبشته به سوی دژ چنلی بل
مگر در پذیرد ورا پهلوان کز آن بشکفد در دژش روح و جان

(رسمی، ۱۳۹۵، ص. ۸۱)

قصه عنتره نیز

بزرگ‌ترین داستان حماسی عشقی عربی است که از چند داستان تو در تو تشکیل یافته و آداب جاهلیت و خلیقات و جنگ‌ها و عادات و رسوم جاهلی را مجسم می‌سازد. مشهور آن است که این داستان در اواخر قرن چهارم هجری به‌وسیله

شخصی به نام یوسف بن اسماعیل در زمان خلیفه العزیز بالله در مصر ساخته شده است (بهروز، ۱۳۷۷، ص. ۱۸۳).

در داستان عنتره بر عکس داستان کوراوغلی عشق قهرمان با دیدن معشوق پدیدار شده است، چنان که گوید:

عَلَّقْتُهَا عَرْضاً وَ أَقْتَلُ قَوْمَهَا زَعْمًا لَعَمْرُ أَيْبِك لَيْسَ بِمَزْعَمِ
(عنتره، ۱۹۹۷، ص. ۵۴)

برگردان: در حالی که با قبیله‌اش در جنگ بودم، ناگهان او را دیده دل‌باخته‌اش شدم. به جان پدرت سوگند که رسیدن به او خیال باطلی است.

عشق عنتره به عبله به حدی است که خیال معشوق در صحنه‌های جنگ نیز مشوق او در نبرد و دلاوری است، و در سخت‌ترین شرایط باز به یاد اوست:

يَا عِبْل! قَدْ دَنَّتِ الْمَنِيَّةُ فَأَنْدَبِي إِنَّ كَانِ جَفْنُكَ بِالْدَمْعِ يَجُودُ
يَا عِبْل! إِنَّ تَبْكِي عَلَيَّ فَقَدْ بَكَى صَرَفُ الزَّمَانِ عَلَيَّ وَ هُوَ حَسُودُ
يَا عِبْل! إِنَّ سَفَكُوا دَمِي فَفَعَالِي فِي كُلِّ يَوْمٍ ذَكَرُهُنْ جَدِيدُ
(همان، ص. ۱۰۷)

ترجمه: ای عبله! مرگم نزدیک شده است، اگر پلکت در ریختن اشک یاری دهد، بر من ناله کن / ای عبله! اگر بر من گریه می‌کنی، حوادث روزگار بر من می‌گرید؛ در حالی که نسبت به من حسادت دارد / ای عبله! اگر خونم را بریزند، پس یادآوری کارهای من در هر روز، یاد مرا تازه می‌کند.

اما آنچه قابل ذکر است در وصف زیبایی‌های معنوی معشوق کوراوغلی، بیشتر خردورزی او مورد تأکید قرار گرفته است. معشوق کوراوغلی یاریگر قهرمان است،

بررسی تطبیقی شخصیت کوراوغلی قهرمان حماسی... عاتکه رسمی

تفرقه‌ها را به جمعیت مبدل می‌کند، به‌عنوان آنیمایی که نقش راهنما را دارد، پهلوان را نیز پند می‌دهد و چنلی‌بل را از خطر آشفستگی نجات می‌دهد، چنان‌که کوراوغلی نیز به این امر اذعان دارد:

خُنْکِ آن که یارش خردمند است	چنین مرد را هیچ ناید شکست
ز دست و زبانم تو اولیتری	به خیل ردانم یکی افسری
به درگاه حق هر دم آرم سجود	چو تو گوهری یافتم از وجود

(رسمی، ۱۳۹۵، ص. ۱۴۵)

و درمورد زیبایی سیرت معشوق عنتره، بیشتر حیا و عفت او مورد توجه است، چنان‌که عنتره درمورد حجب و حیا و امین بودن معشوقه‌اش می‌گوید:

و قال لها البدُّ المنیر: ألا اسفُری	فإنکِ مثلی فی الکمال و فی السَّعدِ
فَوَلَّکَ حِیاءً ثُمَّ أَرخَتْ لِثَامَها	وَ قَدْ نَثَرَتْ مِنْ حَدِّها رَطَبَ الوَرْدِ

(عنتره، ۱۹۹۷، صص. ۱۰۲ - ۱۰۳)

برگردان: ماه درخشان [به‌عبله] گفت: بی‌حجاب شو تو همانند من با کمال، زیبا، نیک‌بختی / آن‌گاه [عبله] به‌خاطر عفت و حیایی که داشت، روی برگرداند و نقاب برانداخت، در حالی که شب‌نمی روی گل نشسته بود.

۸. نتیجه

همواره در میان ملل مختلف قهرمانان و دلاوران بوده‌اند که علاوه بر رشادت‌ها و جسارت‌ها، به‌خاطر فتوت‌ها و عیاری که از خود نشان داده‌اند، زیانزد مردم شده‌اند و

نامشان به عنوان قهرمان حماسی بر صفحه تاریخ ماندگار شده است، کوراوغلی قهرمان حماسی که زمان و مکان زندگی اش در هاله‌ای از ابهام قرار دارد، نامش مرزهای جغرافیایی و تاریخی را درنور دیده یکی از این قهرمان‌هاست که در میان ملت‌های ایران، جمهوری آذربایجان، تاجیکستان، ترکمنستان، ترکیه و ... صاحب نام و آوازه است، شخصیت این پهلوان به علل عناصر اسطوره‌ای اسب و شمشیر قهرمان که با نام او پیوند خورده و خصائل انسانی چون فتوت و رادمردی و ویژگی‌های پهلوانی و جنگاوری با داستان عنتره بن شداد شاعر دوره جاهلیت قابل مقایسه است. هر دو پهلوان - کوراوغلی مهترزاده و عنتره بن شداد کنیززاده - دارای معشوقی از رده بالاتر اجتماعی هستند، هر چند که عشق کوراوغلی با پیشنهاد نگار اشرافی و خوتکارزاده شکل گرفته و این نگار است که از کوراوغلی می‌خواهد که او را با خود به چنلی‌بل ببرد و کامیابی در این عشق از برکات چنلی‌بل است، در حالی که عشق عنتره بن شداد با دیدن معشوقش عبله، جرقه زده است، درحالی که این عشق نه تنها دو سویه نیست، بلکه عبله نسبت به عنتره، تنفیری دارد، هرچند بنا به بعضی از منابع این نفرت بعد از اثبات عنتره با شجاعت و دل‌وریش به عشق مبدل می‌شود. جنگ‌های کوراوغلی که البته نسبت به عنتره بسیار محدود است به خاطر درهم شکستن خان‌ها و خوتکار است، درحالی که عنتره بیشتر دل‌آوری‌هایش را برای اثبات خویش نسبت به قوم و قبیله و معشوقش عبله انجام داده و از این‌رو در میدان‌ها عبله را ناظر بر خود می‌بیند و یا دوست دارد ناظرش باشد. با تأمل در داستان دو شخصیت می‌توان دریافت که

بررسی تطبیقی شخصیت کوراوغلی قهرمان حماسی... _____ عاتکه رسمی
مشترکات شخصیت‌های مطرح گاه از روی اتفاق و گاه در اثر الگوبرداری هوشمندانه
نقالان و داستان‌پردازان روی داده است.

منابع

- افخمی عقدا، ر.، جمشیدی، ف.، و قاسمی، ج. (۱۳۹۵). واکاوی احساس کهنتری در شخصیت
عنتره بن شداد از رهگذر سروده‌هایش. *زبان و ادبیات عربی*، ۱۴، ۲۷-۵۲.
- اوزون، ا. (۱۳۸۸). *کوراوغلو در ادبیات ملل*. تألیف و ترجمه د. عاشوری. تبریز: انتشارات ندای
شمس.
- ایمانیان، ح. (۱۳۹۲). تصاویر سپاهگیری در عاشقانه‌های عنتره بن شداد. *نشریه لسان مبین*، ۱۵،
۳۷-۵۴.
- بهروز، ا. (۱۳۷۷). *تاریخ ادبیات عرب*. تبریز: دانشگاه تبریز.
- پیرزادینا، م.، آهیخته، ف.، و آهیخته، ط. (۱۳۹۶). نگاهی تطبیقی به جایگاه اسب در حماسه
شاهنامه و دیوان حماسی عنتره. *نشریه ادبیات تطبیقی*، ۱۷، ۱-۱۹.
- خمیس، ن. (دون تاریخ). *اخلاق الفروسیه فی شعر عنتره بن شداد*. *مجلة اللغة العربية و آدابها*،
۱۰، ۲۳۵-۲۸۰.
- دودپوتا، ع. (۱۳۸۲). *تأثیر شعر عربی بر تکامل شعر فارسی*. ترجمه س. شمیسا. تهران: صدای
معاصر.
- رسمی، س. (۱۳۹۸). *منظومه کوراوغلی*. با مقدمه و توضیحات ع. رسمی. تهران: فرهنگستان
زبان و ادب فارسی و بنیاد پژوهشی شهریار.

دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه _____ سال ۱۱، شماره ۵۳، آذر و دی ۱۴۰۲

- رسمی، س.، و رسمی، ع. (۱۳۹۴). بررسی تطبیقی پیوند عشق و حماسه در شاهنامه فردوسی و داستان کوراوغلو. *ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*، ۴۰، ۲۰۹-۲۳۷.
- رسمی، ع.، و رسمی، س. (۱۴۰۱). بررسی تطبیقی اسطوره «قیرات» در روایت‌های مختلف داستان کوراوغلی با اسب‌های اسطوره‌ای شاهنامه. *پژوهش‌های ادبی*، ۱۹ (۷۸)، ۵۰-۷۰.
- رئیس‌نیا، ر. (۱۳۶۶). *کوراوغلو در افسانه و تاریخ*. تبریز: نشر نیما.
- زرین‌کوب، ع.ح. (۱۳۶۹). *نقد ادبی*. تهران: امیرکبیر.
- زیبایی، م. (۱۳۹۵). کاوش نشانه‌های حماسه در معلقه عترة. *زبان و ادبیات عربی*، ۱۵، ۸۷-۱۲۲.
- سرکاراتی، ب. (۱۳۷۸). *سایه‌های شکارشده*. تهران: قطره.
- سویلیم، ا. (۱۹۹۷). *عترة بن شداد الفارس الاسود*. قاهره: الدار المصریه اللبنانی.
- الصباح، ع.م. (۱۴۱۱). *عترة بن شداد حیاته و شعره*. لبنان: دارالکتب العلمیه.
- عبدالجلیل، ج.م. (۱۳۶۳). *تاریخ ادبیات عرب*. ترجمه آ. آذرنوش. تهران: چاپخانه سپهر.
- العفیفی، ا. م. (۲۰۰۱). *البطولة بین الشعر الغنایی و السیرة الشعبیة (عترة بن شداد نموذجاً)*. القاهرة: ایتراک للنشر و التوزیع.
- عکاو، ر. (۲۰۰۳). *ملحمه العرب سیره عترة بن شداد العبسی* (مع درسه مقارنه للسیره فی الملاحم العالمیه). بیروت: دارالحرف العربی.
- عترة بن شداد. (۱۹۹۷). *الدیوان*. بیروت: دارالصادر.
- غنیمی هلال، م. (۱۳۷۳). *ادبیات تطبیقی*. ترجمه س.م. آیت‌الله شیرازی. تهران: امیرکبیر.
- الفاخوری، ح. (۱۹۵۳). *تاریخ الادب العربی*. جونیه: بولسیه.
- الفاخوری، ح. (۱۹۸۶). *الجامع فی تاریخ الادب العربی (الادب القدیم)*. بیروت: دارالجلیل.
- فخری، آ. (۱۳۹۲). جنبه‌های دراماتیک و اقتباس حماسه کوراوغلو. *فرهنگ مردم ایران*، ۳۵، ۷-۳۰.
- ندا، ط. (۱۳۹۴). *ادبیات تطبیقی*. ترجمه ح. رسولی. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

References

- Abdul Jalil, J. M. (1984). *History of Arab literature* (translated into Farsi by A. Azarnoush). Sepehr Publishing.
- Afkhami Aghda, R., Jamshidi F., & Ghasemi, J. (2017). Investigating the sense of inferiority in 'Antarah Ibn Shaddad' character in his poems. *Arabic Language & Literature Ferdowsi University of Mashhad*, 8(14), 27-52.
- Akkawi, R. (2003). *The epic of the Arabs, biography of Antarat Ibn Shaddad Al-Absi* (with a comparative study of the biography in international epics). Dar ol Harf ol Arabi.
- Al- Fakhouri, H. (1953). *The history of Arabic literature*. Paulist Publishing.
- Al-Afifi, & Abul-Fotouh M., (2001). *The heroism between lyrical poetry and the popular biography* (Antarat Ibn Shaddad as a model). Itarak for Publication and Distribution.
- Al-Fakhouri, H. (1986). *Universal in the history of Arabic literature* (old literature). Dar ol-Jil.
- Al-Sabah, M. A. (1411). *Antarah Ibn Shaddad, his life and poetry*. Dar ol Kootob ol Elmiyyeh.
- Antarat Ibn Shaddad. (1997). *Diwan*. Dar ol Sadr.
- Atak, B. (2015). *Köroğlu the lion of Çamlıbel*. 3th International Koroglu Festival, Bolu, Bolu Municipality Cultural Publications.
- Behrouz, A. (1998). *History of Arabic literature*. Tabriz University.
- Dodpota, O. M. (2003). *The influence of Arabic poetry on the evolution of Persian poetry* (translated into Farsi by S. Shamisa). Seda ye Moasere Publishing.
- Fakhri, A. (2012). Dramatic aspects and adaptation of Kuroglou's epic. *Iranian People's Culture Journal*, 35, 7-30.
- Ghanimi Hilal, M. (1994). *Comparative literature* (translated into Farsi by S. M. Ayatollah Shirazi). Amir Kabir.
- Henderson, J. (2003). *The Man and his myths* (translated into Farsi by H. Akbarian Tabari). Dayereh.

- Imanian, H. (2014). The image of martialism in Antarah Ibn Shaddā d's sonnets. *Lisan-i Mubin, Imam Khomeini International University*, 4(11), 54-37.
- Khamis, N. A. (n.d.). Ethics of equitation in the poetry of Antarat Ibn Shaddad. *Journal of Arabic Language and Literature*, 10, 235-280.
- Neda, T. (2015). *Comparative literature* (translated into Farsi by H. Rasouli). Shahid Beheshti University.
- Ozkan, I. (1997). URL: analysis of motifs related to the birth of heroes horse in the epic of Köroğ lu, Ankara. *Türk Dili Publishing*, 549, 223-233.
- Ozoun, A. (2009). Köroğ lu in the literature of nations (translated into Farsi by D. Ashouri). Neda-ye Shams Publishing.
- Pirzadnia, M., Ahikhteh, F., & Ahikhteh, T. (2018). A comparative look at the position of horse in the epic of Shahnameh and Antara's book of epic poetry. *Journal of Comparative Literature*, 9(17), 1-19.
- Raisnia, R. (1987). *Köroğ lu in legend and history*. Nima Publishing.
- Rasmi, A., & Rasmi, S. (2015). Connection of love and epic in Shā hnā meh and the story of Köroğ lu: a comparative study. *Mytho-Mysthic Journal*, 11(40), 209-237.
- Rasmi, A., & Rasmi, S. (2022). A comparative study of the myth of Girat in various narrations of Köroğ lu 's story with the mythical horses of Shahnameh. *Literary Research*, 19(78), 63-86.
- Rasmi, S. (2018). *Köroğ lu epopee*. Persian Language and Literature Academy and Shahriar Research Foundation.
- Sarkarati, B. (2008). *Hunted shadows*. Qatreh.
- Swailam, A. (1997). *Antarat Ibn Shaddad, The black knight*. The Egyptian Lebanese House.
- Zarrin Koob, A. H. (1990). *Literary criticism*. Amir Kabir.
- Zibayi, M. (2016). As of the elements of epic in Antara's Ode. *Arabic Language & Literature Ferdowsi University of Mashhad*, 8(15), 87-122.